اول هفته آینده؛ افشاگری علیه دیکتاتورها در باغ کتاب تهران

برای شروع هفته آینده ما حضور در یك نشســت ادبی را به شما پیشنهاد می‌کنیم؛ «شب هرتا مولر» که شنبه ساعت ۱۷ در باغ کتاب تهران برگزار می‌شود. این نشست به آثار ادبی مولر، ویژگی‌های قلم و اندیشــه‌های او اختصاص دارد. آن طور که ایسنا نوشــته قرار اســت فاطمه خداکرمی، مهرداد وثوقی، گلبرگ برزین، علی دهباشی، فرزانه قوجلو و اسدا... امرایی در این نشست از ویژگی‌های آثار هرتا مولر حرف بزنند و نیز فیلمی از یکی از گفت‌وگوهای بی‌شمار مولر هم پخش شود. رونمایی از شماره ۲۱ مجله کاروان مهر که بــه هرتا مولر اختصاص یافته هم از دیگر برنامه‌های شــب هرتامولر خواهد بود.

اگر تا به حال از مولر چیزی نخوانده‌اید یا مخاطب جدی آثار او نبوده‌اید باز هم بد نیست در این برنامه حضور داشته باشید چون با این نویسنده رومانیایی آشنا خواهید شد که دوره دیکتاتوری نیکولای چائوشسکو را تجربه کرد. او از جمله نویسندگانی است که روایتگر هراس و دلهره زندگی در زیر چکمه‌های دیکتاتوری هستند.

مروری بر رویدادهای هنر و ادبیات در هفته‌ای که گذشت

پاره‌های پرواز، سه‌تار حسین علیزاده

جنگ ستارگان با ترامپ

مارك همیل را به عنوان بازیگر مجموعه فیلم‌های «جنگ ستارگان» می‌شناسیم. پس از ریاکاری ترامپ در حمایت از ایرانیان داغدار معترض، که پس از چند روز تهدید ایران، به‌ناگهان حامی ما شده بود، این بازیگر در توییتی به زبان فارسی، نوشت: «لطفا از این واقعیت غافل شوید که من یك ممنوعیت مسافرت برای شما ایجاد کردم و تهدید کرده‌ام که سایت‌های فرهنگی شما را بمباران می‌کنم».

آقای بازیگر روی توییت ترامپ ریپلای کرده و این را با کنایه از زبان او نوشته بود. انگار که خود ترامپ باید چنین توییتی منتشر می کرده و نکرده و حالا آقای بازیگر دست به کار شده است.

همیل دو بزنگاه مهم را به ترامپ یادآوری کرد؛ نخست سختگیری‌های ایالات متحده برای صدور روادید برای ایرانیان و سپس تهدید اخیر او علیه مراکز فرهنگی در ایران.

این را بگذارید کنار همه اهالی هالیوود که دو هفته است آتش به روی کاخ سفید و اهالی‌اش و به‌خصوص خود ترامپ گشوده‌اند؛ از رابرت دنیرو گرفته تا حالا که همیل، پیشقدم شده است تا ببینید حنای ترامپ آنجا هم دیگر رنگی ندارد. [گزارش مفصلی در این باره نوشتیم و روز دوشنبه در جام جم منتشرش کردیم].

مگر خیاطی بود که بدوزند؟!

صابر محمدی

روزنامه‌نگار

پیش از این هم نوشته‌ام اما حالا با حرف‌های پسرعموی آقای شاعر شاید خالی از لطف نباشد این یادآوری:

ضیغم‌الدوله بختیاری که حاکم وقت یزد و در قلع و قمع مشروطه‌خواهان کارنامه‌اش سیاه بود، دستور داد دهان فرخی یزدی را بدوزند. فکرش را بکنید اگر کسانی که این فرمان صادره حاکم به آنان ابلاغ شد هم مثل بسیاری از افسانه‌پردازان امروزی فکر می‌کردند، احتمالا دهان شاعر را به واقع دوخته بودند؛ اما بخت عجالتا با شاعر ناآرام یزدی همراه بود که عاملان اجرای حکم، از بین صناعات مختلف ادبی، دست‌کم کنایه را به‌خوبی فهم کرده بودند و می‌دانستند که حکم مبتنی بر این ارائه ادبی است و قرار است او را با به بندکشیدن ساکت کنند نه این که واقعا سوزن نخ کرده از لب پایین فروبرده و چند ردیف از لب بالا بیرون بیاورند و سرآخر گره محکمی بزنند و دهان را به معنای واقعی کلمه بدوزند. هنوز هم هستند کسانی که گمان می‌کنند این افسانه، واجد بهره‌های لازم از حقیقت است؛ از جمله همین پسرعموخان. البته که چندان هم تقصیرکار نیستند چون این افسانه‌سازی در این باره تا به آنجا بوده که سال‌ها پیش حتی کتابی با عنوان «فرخی؛ شاعری لب‌دوخته» نوشته و با همین عکسی که اینجا می‌بینید در روی جلدش منتشر شده است.

با این حال، یك ارجاع به حرف‌های انور خامه‌ای، یکی از همبندهای فرخی‌یزدی، می‌تواند برای همیشه این افسانه را از درجه اعتبار ساقط کند. او در این باره گفته است: «داستان دوختن دهان او که بسیار شایع است و بعضی از تاریخ‌نویسان نیز آن را واقعیت پنداشته‌اند، صحت ندارد. من خود که این موضوع را شنیده بودم روزی در زندان از او پرسیدم: «آقای فرخی! لب‌های شما را چطور دوختند؟ راستی خیلی درد داشت؟!» با سادگی عادی خودش جواب داد: «مگر لب‌های من کرباس بود که بدوزند!» بعد توضیح داد که حاکم یزد تهدید کرده بود که دهانش را خواهم دوخت و منظورش خفه‌کردن و خاموش ساختن فرخی بوده است». اما لب‌های برآمده فرخی این شایعه را قریب به یقین می‌کرد. خامه‌ای در این باره ادامه می‌دهد: «در حقیقت لب‌های فرخی به طور طبیعی قدری کلفت‌تر و برآمده‌تر از حد معمول بود و این امر نیز از سوی بسیاری، همچون دلیل صحت آن شایعه تلقی می‌شد».

چهره هفته؛ روجا آزادیان

پرواز ابدی

از پرواز ۷۵۲ کی‌یف - تهران چهره‌های زیادی در خاطره‌ها ماندگار شده؛ چهره‌های مصمم و جدی یا مردان و زنان جوانی با لبخندهای عمیق و واقعی که قرار است تا ابد به همان شکل باقی بمانند. یکی از این چهره‌ها روجا آزادیان است. بانویی که اگر و فقط اگر چند روز دیگر زنده مانده بود، می‌توانست همین سه‌شنبه‌ای که گذشت، شمع ۴۲ سالگی‌اش را فوت کند. تصویری که از او مانده، زنی مصمم را نشان می‌دهد و بعید است جز این باشد؛ از شهر ساری آمده بود به پایتخت و حین تحصیل در رشته مهندسی صنایع، برای رویایش تلاش کرده بود تا بالاخره توانست به عنوان یکی از سوپرانوهای گروه تهران روی صحنه تالار وحدت بایستد و هنرنمایی کند. روجا آزادیان حالا به یك خاطره تبدیل شده است. او که به احترامش اجراهای روز ۲۳ و ۲۴ دی ماه گروه کر تهران لغو و یك تصویر از او در ذهن‌ها ثبت شده که در تاریکی صحنه به پرنده نغمه‌خوانی شبیه است که همراه پارتیسون‌ها یا دفترچه نوت‌ها بال گشوده و آماده پرواز است.

هفته آخردی

شتاب کردیم که آفتاب بیاید، نیامد

اگر از دنبال‌کننده‌های صفحه «تعطیلانه» ما باشید لابد می‌دانید در این صفحه لحن و بیانی داریم که به طنز پهلو می‌زند. آخر هفته گذشته، داغ هواپیمای اوکراینی دل و دماغ برایمان نگذاشت تا این صفحه را برایتان مهیا کنیم. این هفته هم اعلام خبر دلیل سقوط هواپیما داغ را دوچندان کرد اما به این فکر کردیم که دوباره «تعطیلانه» را تعطیل نکنیم و حتی اگر دل و دماغش نیست، به رویدادها بپردازیم ولو این که به جای آن لحن و بیان طنزگونه، خمی به ابرو و چین و شکنی به پیشانی داشته باشیم. از همین رو، تعطیلانه این هفته صرفا هست که وعده ما با شما به تاخیر نیفتاده باشد؛ وگرنه چه طنزی و چه مطایبه‌ای. همه ما داغداریم و همه با هم همدردیم. تیترمان هم اشاره‌ای است به شعری از رضا براهنی.

شنبه، ۲۱ دی

علیه فراموشی جهان

دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده ظاهرا زیادی روی حافظه کوتاه‌مدت تاریخی ما حساب کرده بود که تنها چند روز بعد از تهدید به موشکباران مراکز فرهنگی در ایران این بار خودش را حامی مردم ایران نامید. در این میان، یکی از بازیگران آمریکایی به او یادآوری کرد که در این باره چقدر ریاکار است. [شرح ماجرا را همین بغل بخوانید]

یکشنبه، ۲۲ دی

دوگانه اسکورسیزی. بیضایی در تهران

شامگاه یکشنبه ۲۲ دی‌ماه برای خانه سینما روزی ویژه بود؛ نسخه ترمیم و بازسازی شده فیلم «رگبار» بهرام بیضایی به نمایش درآمد. همان نسخه‌ای که در بنیاد سینمایی مارتین اسکورسیزی کارگردان شهیر آمریکایی ترمیم شده است. ناصر صفاریان اما در این جلسه حرف‌هایی درباره اسکورسیزی زده که جالب توجه است: «مدیران بنیاد اسکورسیزی برای انجام این کار از نسخه پوزیتیو این فیلم که در اختیار آقای بیضایی بوده استفاده کردند و در نخستین نمایش این نسخه، مارتین اسکورسیزی ضمن ابراز تاسف مدعی شد ظاهرا این فیلم در داخل ایران نابود شده! در حالی که نسخه نگاتیو فیلم مورد بحث در آرشیو فیلمخانه ملی ایران موجود است و همین نکته، ادعای این فیلمساز سرشناس آمریکایی درباره فیلم «رگبار» را نقض می‌کند». ظاهرا استاد اسکورسیزی هم به جمع سیاه‌نماها پیوسته‌اند. البته خب مزاح می‌کنیم؛ دوستداران پرتعداد ایشان ناراحت نشوند از ما.

سه‌شنبه، ۲۴ دی

واقعا لب‌هایش را دوختند؟

خبرنگار محلی خبرگزاری ایسنا رفت سراغ رضا سخندان ۹۸ ساله که پسرعموی فرخی یزدی است. او در این گفت‌وگو دو بار به ماجرای دوخته‌شدن لب‌های شاعر یزدی اشاره کرده است. [صابر محمدی درباره این دهان دوختگی، یادداشت کوتاهی نوشته همین بغل]

چهارشنبه، ۲۵ دی

وودی آلن صاحب ثواب سیستان و بلوچستان

در دو هفته اخیر که می‌توانیم دو هفته «توفان خبر» بنامیم‌اش، اتفاق ناگوار دیگر، وقوع سیل در استان سیستان و بلوچستان بود که خب لابه‌لای دیگر مصائب چندان توجهی به آن نشد. در این میان، آرام‌آرام هنرمندان در حال تمرکز بر این واقعه هستند. از جمله این که یك گروه نمایشی عواید فروش سه روز آخر هفته خود را به مردمان سیل‌زده سیستان و بلوچستان اختصاص داده است؛ گروه نمایش «مرگ در می‌زند» که این روزها در تماشاخانه ایران‌تماشای تهران روی صحنه‌اند. لابد نمایشنامه‌اش را خوانده‌اید و می‌دانید که وودی آلن آن را نوشته است. بنابراین می‌توانیم با واسطه شاهین رمضانی که کارگردان این نمایش است، وودی آلن را هم در فقره کمك به سیل‌زده‌ها صاحب ثواب بدانیم.

تصویر هفته

قلب‌های سرخ پاره پاره

هر تصویر از آن یکی دردناك‌تر بود اما به جز آن کفش سرخ‌رنگ کودکانه، یك تصویر دیگر هم بود که بدجوری جلب توجه می‌کرد در میان تصاویر ثبت شده از واقعه سرنگونی هواپیمای ۷۵۲ تهران؛ تصویر یك کتاب سرخ‌رنگ چروکیده که آموزش سه‌تار حسین علیزاده بود و احتمالا متعلق به سام زکایی که آموزش گیتار را شروع کرده بود. درباره این کتاب و کتاب‌های دیگری که در ارتباط با همین پرواز بوده در صفحه ۹ امروز، زینب مرتضایی فرد مفصل برایمان نوشته اما اینجا هم به آن اشاره کرده‌ایم چون دست کم برای ما این عکس مهم ترین تصویر ادبی و هنری یك هفته‌ای است که روزهای پایانی‌اش را سپری می‌کنیم.

این تصویر اولین بار چهارشنبه هفته گذشته منتشر شد و کمی بعد حسین علیزاده به آن واکنش نشان داد و یادداشتی نوشت که در بخش هایی از آن آمده است:

پاره پاره شدن کتابی که رنگ قرمز داشت
پاره پاره شدن دل‌های ماست...
پاره پاره شدن دل‌های بازماندگان فاجعه‌ای است
که خود خبر از فجایع دیگر دارد

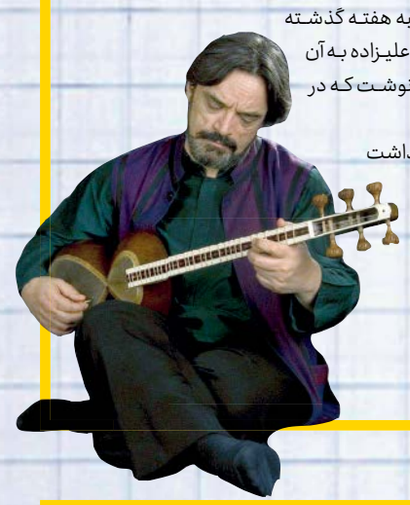

لغوها و پابرجایی‌های هفته [یک گزارش تحلیلی کوتاه]

واکنش سوم

دل‌ها که به قول حسین علیزاده پاره پاره باشد، دل و دماغی نمی‌ماند برای هیچ کاری و عجیب نیست اگر برنامه‌ها لغو و برنامه‌ریزی‌ها به دور ریخته شوند. این هفته را شاید بتوان پر لغوترین هفته تمام سال‌های چند دهه اخیر دانست تازه اگر از انصراف‌ها و تحریم کردن‌ها بگذریم. لغو برنامه‌ها در واکنش به سقوط هواپیما و حال ناخوش مردم کشورمان و خانواده‌های داغدیده بود. در حقیقت هنرمندان در چنین روزگاری سه نوع واکنش داشتند که لغو کردن فاز اولش بود.

لغو برنامه‌ها به این ترتیب بود که برخی هنرمندان، دلشکسته و غمگین و بی‌حوصله از اوضاع زمانه و روزگار، قید کار کردن و به صحنه رفتن را زدند و ترجیح دادند در کنار مردم سوگواری کنند و صدایی از آنها در نیاید مثل علیرضا قربانی که نوشت: بیان آنچه در این روزها بر جان و جهان ما ایرانیان گذشته است، با بضاعت واژه‌ها حتی در شعر نمی‌گنجد. چگونه شرح بیان باید داد اندوه مادران و پدران داغدار، همسران دل سوخته، فرزندان بی‌پناه و مهم‌تر مام میهن را که اینچنین به عزای فرزندان رعنای خود نشسته است. چه عشق‌ها، چه دانایی‌ها و چه جوان‌هایی که اسطوره شدند، پیش از به ثمر نشستن. مگر می‌شود دید و دم بر نیاورد..

فاز دوم اما ماندن و همراهی بود و ایستادگی که کیهان کلهر و نادر مشایخی انتخاب کردند و ترجیح دادند در این روزگار تلخکامی با موسیقی و هنر مرهمی باشند برای دل‌های دردمند و هنر را تعطیل نکنند. به‌خصوص به‌نظر می‌رسد تور کنسرت «شهرخاموش» کیهان کلهر از این باب که مرثیه است مناسب حال این روزها هم باشد.

فاز سوم اما که موجش به تازگی راه افتاده، بر آن است که بعد از طی دوره سوگواری و روی پا ایستادن، حالا با برنامه‌های هنری قدمی به نفع مردم بردارد.

برخی هنرمندان تصمیم گرفته‌اند به جای لغو اجراهای صحنه‌ای به خاطر احترام به کشته‌شده‌های هواپیما، روی صحنه بروند و در عوض عایدی کنسرت‌ها و نمایش‌ها را به سیل‌زده‌ها اختصاص دهند. از جمله علیرضا طلیسچی که با عواید کنسرت امشبش در تهران چنین کرده است.